

روی‌کردی تاریخی بر شکل‌گیری و تحول نظریه سرمایه اجتماعی

محمدعلی اکبری*

(تاریخ دریافت: 93/5/5، تاریخ پذیرش: 93/10/15)

چکیده

ایده سرمایه اجتماعی در تداوم تاریخی ایده‌پردازی کارل مارکس درباره مفهوم سرمایه اقتصادی شکل گرفت. دایره مفهومی سرمایه، با پیدایی نظری‌های سرمایه انسانی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی ابعاد جدیدی یافت. مسئله اصلی مقاله این است که سرمایه اجتماعی به مثابه یک نظریه، چگونه تعین معنایی پیدا کرد و روند تطور معنایی این مفهوم به چه ترتیب رقم خورد. این پژوهش برپایه روش تاریخی با تأکید بر تاریخ اندیشه انجام شده است. یافته‌های تحقیق آشکار کرد که نظریه سرمایه اجتماعی در ابتدا با عطف توجه به ارزش پیوندهای اجتماعی برای اعضای گروه اجتماعی پدیدار شد و سپس به کشف نوعی دارایی جمعی و جایگاه آن در ایجاد شکل‌های معینی از هم‌بستگی اجتماعی انجامید. سرانجام، با درهم آمیخته شدن نظریه روابط اجتماعی با هنجارهای اجتماعی مؤثر و اعتماد اجتماعی، شکل جدید سرمایه اجتماعی به وجود آمد. به علاوه، ظهور نظریه‌های شناختی نیز موج ظهور روایت‌های شناختی از نظریه سرمایه اجتماعی را در پی داشت و نگرش تازه‌ای را در این نظریه پدید آورد.

واژه‌های کلیدی: سرمایه، سرمایه اجتماعی، روابط اجتماعی، هنجارهای اجتماعی، اعتماد اجتماعی، انواع نظریه‌های سرمایه اجتماعی، نظریه شناختی سرمایه اجتماعی.

1. مقدمه

تاریخ اندیشه و شاخه فرعی تاریخ نظریه، از شاخه‌های نوظهور در مطالعات تاریخی است که هنوز هم در میان مورخان بر سر اصل پذیرش آن به‌عنوان حوزه‌ای از مطالعات تاریخی و چندوچون روش شناختی‌اش مناقشه‌ای جدیدی به‌پاست. برای مثال، از یک سو تاریخ‌نگار صاحب‌نام انگلیسی، سرجفری التون¹، تاریخ اندیشه را اصلاً تاریخ واقعی نمی‌داند؛ زیرا میان اندیشه و زندگی واقعی وجود شکافی معنادار و پرنشدنی را باور دارد (اسکینر، 1393: 40) و در سوی دیگر به‌عقیده رابین جورج کالینگوود² (1385: 275) همه تاریخ بازآزمودن اندیشه گذشته در ذهن خود تاریخ‌نگار است. با این حال، اکنون تاریخ اندیشه به‌عنوان شاخه‌ای از مطالعات تاریخی، تا حدود زیادی جایگاه خود یافته و به رسمیت شناخته شده است. البته، شاخه فرعی تاریخ نظریه در شاخه تاریخ اندیشه با این عنوان چندان شناخته‌شده نیست و مورخان اندیشه کمتر به این قلمرو وارد شده‌اند. تاریخ نظریه مانند دیگر موضوعات تاریخ اندیشه، کار را با روایت چگونگی برآمدن تاریخی یک نظریه آغاز می‌کند و سپس به روایت مراحل دگرگونی آن می‌پردازد. از دیدگاه روش‌شناسی نیز مانند شاخه‌های دیگر تاریخ اندیشه، دو روش را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد: نخست، روش کلاسیک است که در آن نظریه جدا از اپیسته زمانه و بحران‌های فکری عصری و شرایط عینی تاریخی مطالعه می‌شود و روش دیگر که به‌گفته اسکینر (1393: 216) روش زمینه‌مندسازی³ است، کوشش می‌شود تا نظریه در بستر فکری شکل‌دهنده‌اش قرار گیرد و دگرگونی‌هایش تبیین شود. براساس این، مقصود از رویکرد تاریخی در مقاله حاضر، اتخاذ رویکرد زمینه‌مندسازی در مطالعه تاریخ نظریه است. نظریه سرمایه اجتماعی از دیدگاه تاریخی، در تداوم و نسبت تاریخی با ایده‌پردازی کارل مارکس درباره مفهوم «سرمایه»⁴ سر برآورد. مارکس نخستین بار در کتاب *سرمایه* این موضوع را دست‌مایه مفهوم‌پردازی خود قرار داد و نظریه سرمایه را در قالب مناسبات اقتصادی و صورت‌بندی حیات اجتماعی مفصل‌بندی کرد. در پی وقوع دو جنگ بزرگ جهانی و ناکامی‌های برنامه اصلاحات در کشورهای پیرامونی، دایره مفهومی سرمایه گسترش یافت و

نظریه سرمایه به حوزه‌های غیراقتصادی نیز کشیده و ایده «سرمایه انسانی» پدیدار شد؛ سپس بورديو نظریه سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین را مطرح کرد و به این ترتیب بر گستره معنایی ایده سرمایه افزوده شد. واقعیت این است که گشودگی افق نظری در نیمه قرن بیستم و همچنین بحران‌های ناشی از اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی، زمینه مساعدی را برای بسط مفهومی ایده سرمایه فراهم آورد. سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از شکل‌های سرمایه غیراقتصادی که بر اهمیت شبکه روابط اجتماعی و اعتماد تأکید می‌کند، ظهور کرد. به عبارت دیگر، کشف موضوعاتی مانند روابط جمعی، هنجارهای مؤثر در پیوستگی‌های اجتماعی و اعتماد جمعی توسط بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی، فرصت‌هایی را برای کاوش دوباره اندیشمندان معاصر برای بازیابی قابلیت‌های دیگر این عناصر فراهم کرد و در نتیجه کوشش‌های آن‌ها، احتمال وجود نوعی دارایی اجتماعی در این عناصر در چشم‌انداز اندیشه‌گران هویدا شد.

ایده سرمایه اجتماعی به‌لحاظ نظری و کاربردی، به‌سرعت دارای جایگاه ویژه‌ای در مطالعات اقتصادی، روان‌شناختی و اجتماعی شد. جیمز کلمن، بورديو، پوتنام، لین و فوکویاما را می‌توان در زمره پژوهشگرانی قلمداد کرد که در گسترش دامنه تحقیقات در حوزه سرمایه اجتماعی سهم مهمی داشتند. این صاحب‌نظران جدای از اختلاف‌های نظری و روشی، بر این رأی اشترک داشتند که تأکید بر پیامدهای مثبت جامعه‌پذیری⁵ یا معاشرت‌پذیری - جنبه‌هایی از سازمان اجتماعی که می‌تواند قدرت شگرفی را برای فرد و جامعه بیافریند - و قرار دادن این پیامدها در ظرفی مانند سرمایه، کشف ظرفیت نوی از پیوندهای جمعی انسان‌هاست. بنابراین، ایده سرمایه اجتماعی با تأکید بر این مهم در جهان نظریه اجتماعی پدیدار شد که در تداول حیات اجتماعی، خصوصياتی به‌وجود می‌آید که دارایی‌های جمعی ویژه‌ای برای افراد و گروه‌های اجتماعی فراهم می‌کند.

براساس این، مسئله اصلی مقاله را این‌گونه می‌توان صورت‌بندی کرد که سرمایه اجتماعی به‌مثابه یک نظریه اجتماعی در تعامل با کدام شرایط فکری تاریخی سر برآورد و چگونه دست‌خوش قبض و بسط نظری شد. این پژوهش برپایه روش تاریخی و با تأکید بر روش تاریخ اندیشه‌پژوهی انجام شده است. در این مقاله، نخست چگونگی تکوین مفاهیم بنیادی سرمایه اجتماعی در جامعه‌شناسی کلاسیک و سپس چگونگی شکل‌گیری ایده ابتدایی سرمایه اجتماعی در پیوند با شرایط زمانه بررسی شده است. در ادامه، به تحول معنایی اصطلاح

«سرمایه اجتماعی» از دیدگاه مفهوم‌شناسی تاریخی⁶ پرداخته شده و سرانجام، درباره بروز تحول در نظریه سرمایه اجتماعی و ظهور خوانش‌های نظری بحث شده است.

2. مفاهیم بنیادی سرمایه اجتماعی در اندیشه بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی

هیچ‌یک از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی درباره مفهوم سرمایه اجتماعی سخنی نگفته‌اند؛ ولی با طرح ایده «روابط» اجتماعی به‌عنوان سنگ بنای هر نوع نظریه‌ریزی در امر اجتماعی، به‌طور ناخواسته عناصر مفهومی مهمی را برای پایه‌گذاری نظریه سرمایه اجتماعی فراهم کرده‌اند؛ زیرا در نظریه کلاسیک اجتماعی، افراد و گروه‌های انسانی فقط از راه برقراری «ارتباط» با یکدیگر و استمرار بخشیدن به آن موفق به تشکیل جامعه می‌شوند. در میان بنیان‌گذاران دانش جامعه‌شناسی، زیمل⁷ در طرح ایده «جامعه‌شناسی رابطه‌ای» نقشی بسیار اساسی داشت. از نظر او، صورت‌های اجتماعی مناسبات واقعی میان افراد است که نشان‌دهنده تأثیرات متقابل و وابستگی متقابل اجتماعی کنش‌هاست. بنابراین، فقط در صورتی می‌توان گفت یک رابطه اجتماعی وجود دارد یا تداوم خواهد یافت که وجود الگوی خاصی از کنش اجتماعی معنادار عملاً امکان‌پذیر باشد. به این ترتیب، این صورت‌های رابطه هم‌کلی‌اند و هم بیرونی (لوپز و اسکات، 1385: 82-83) ماکس وبر و تونیس⁸ از جامعه‌شناسانی بودند که هریک به‌نوعی تحت تأثیر ایده زیمل قرار گرفتند. تونیس به پیروی از زیمل، مفاهیمی را کنار هم گذاشت تا انواع خاصی از رابطه‌های اجتماعی، جمع‌ها و مؤسسه‌ها را توصیف کند. این مفاهیم عبارت بودند از: رابطه سلطه، جمعیت، اتحادیه، انجمن، مجمع، طبقه، رسته، حزب، خانواده، ملت، صنف، کلیسا، دولت و موجودیت‌های رابطه‌های انتزاعی‌تری مانند نظام‌های دینی. این صورت‌بندی‌های رابطه‌ای، رابطه‌هایی از نوع وابستگی متقابل و علی‌کنش‌های اجتماعی‌اند که از انگیزه‌های جزئی حاصل شده‌اند. سپس ویس و بکر⁹ دو جهتی را که رابطه‌های اجتماعی می‌توانستند درپیش بگیرند، پیوستگی و گسستگی نامیدند. رابطه ایجابی «پیوستگی» شامل دوجانبگی، هم‌بستگی و همسازي بود و رابطه سلبی «گسستگی» دربردارنده عداوت، پرهیز و ستیز، به‌باور ویس و بکر، زندگی اجتماعی شبکه‌ای از خطوط اتصال اشخاص است و وظیفه جامعه‌شناسی، بررسی تور یا شبکه‌ای است که با رابطه‌هایی از نوع پیوستگی و گسستگی بافته

شده است (لوپز و اسکات، 1385: 90). به‌علاوه در این چارچوب، شبکه‌های گسترده رابطه‌های اجتماعی، موجودیت‌های اجتماعی‌ای را می‌سازند که ویس و بکر آن‌ها را الگوهای کثرت یا ساخت‌های جامعه‌ای می‌نامیدند.

از سوی دیگر، امیل دورکیم¹⁰ نیز به درک شیوه عمل‌کرد پیوندهای اجتماعی¹¹ افراد در قالب زنجیره بزرگ‌تر اجتماعی علاقه خاصی داشت. دورکیم (1378 ب) در کتاب *درباره تقسیم کار اجتماعی* به‌ویژه به دو جزء مفهومی مهم سرمایه اجتماعی، یعنی هم‌بستگی اجتماعی و انسجام اجتماعی توجه ویژه‌ای داشت. او ابتدا دو نوع هم‌بستگی را از هم متمایز کرد: یکی «هم‌بستگی واقعی» که بیانگر پیوند میان اشیا با اشخاص و نه پیوند میان اشخاص با یکدیگر است، مانند حق مالکیت؛ دیگری «هم‌بستگی همانندی» که روابط میان افراد را بیان می‌کند، مثل حق طلب‌کاری. وی از نوع دوم هم‌بستگی به‌مثابه هم‌بستگی اجتماعی¹² یاد کرده است. از نظر او، هم‌بستگی اجتماعی پدیده‌ای کاملاً اخلاقی است و به‌خودی‌خود نمی‌توان آن را مشاهده کرد؛ بنابراین برای طبقه‌بندی و اندازه‌گیری آن نیاز به یک نماد خارجی احساس می‌شود که همان حقوق است. اعضای جامعه هر قدر به یکدیگر هم‌بسته باشند، روابط بیشتری با هم و با گروه دارند و میزان رابطه آن‌ها با قواعد حقوقی تعیین‌کننده‌شان تناسب دارد. هم‌بستگی اجتماعی امری واقعی است که شناخت آن فقط به‌وسیله آگاهی از آثار اجتماعی‌اش امکان‌پذیر است (برخلاف روان‌شناسان که فقط به جنبه فردی هم‌بستگی توجه می‌کنند). دورکیم دو نوع هم‌بستگی اجتماعی را تفکیک کرد: «هم‌بستگی مکانیکی» و «هم‌بستگی آلی» (هم‌بستگی ارگانیک). در هم‌بستگی مکانیکی، فرد بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای و به‌صورت مستقیم به جامعه ربط پیدا می‌کند و جامعه در نظر فرد، مجموعه‌ای کم‌وبیش سازمان‌یافته از اعتقادات و احساسات مشترک تمام اعضای گروه است. این نوع هم‌بستگی اجتماعی در صورتی می‌تواند نیرومند باشد که افکار و گرایش‌های مشترک در همه اعضای جامعه از لحاظ تعداد و میزان تأثیر، بر افکار و گرایش‌های شخصی افراد برتری داشته و در تمام نقاط با آن منطبق باشند. در این حالت، هم‌بستگی ناشی از همانندی به حد اعلا می‌رسد (دورکیم، 1378 ب: 117). در مقابل، در هم‌بستگی آلی (ارگانیک)، هم‌بستگی ناشی از تقسیم کار است. در این نوع، لازم است وجدان جمعی به بخشی از وجدان فردی اجازه ورود دهد تا نقش‌های خاصی که وجدان جمعی قادر به اداره آن‌ها نیست، در همان بخش قوت بگیرند؛ هر قدر گستره این بخش بیشتر باشد، انسجام ناشی از آن زیادتر است (همان، 119). دورکیم، براساس انواع دوگانه هم‌بستگی اجتماعی نام‌برده، برای

جامعه نیز دو نوع کلی قائل است: جوامع دارای هم‌بستگی مکانیکی (خودبه‌خودی) و جوامع دارای هم‌بستگی آلی. در جوامع نوع اول، حقوق و وظایف افراد برپایه عرف و مذهب است، جامعه براساس همانندی‌هاست و مذهب بر تمام احوال و زندگی افراد جامعه چیرگی دارد. در جوامع نوع دوم، حقوق و وظایف افراد براساس نقش‌های اجتماعی و تخصص است، اصل تقسیم کار بر آن تسلط دارد، جامعه براساس تفاوت‌هاست و نقش مذهب در آن بسیار کم‌رنگ شده است. دورکیم بر این نکته مهم نیز تأکید می‌کند که شکسته شدن پیوندهای اجتماعی در جوامع با هم‌بستگی مبتنی بر همانندی (مکانیکی)، آسان‌تر و رایج‌تر است. درمقابل، در جوامع دارای هم‌بستگی آلی، اجزای متفاوت یک مجموعه به دلیل آنکه هرکدام وظیفه متفاوتی دارند، به‌آسانی نمی‌توانند از هم جدا شوند (همان، 119). دورکیم (1378 الف) در کتاب خودکشی به عنصر مفهومی دیگری از سرمایه اجتماعی یعنی هنجار اجتماعی می‌پردازد. بنابراین می‌توان گفت جامعه‌شناسان کلاسیک با کوشش برای تبیین موضوعاتی مانند روابط اجتماعی، همکاری‌های متقابل اجتماعی، یاری و هم‌بستگی اجتماعی، دست‌مایه‌های اصلی مفهومی و نظری لازم برای ظهور مفهوم سرمایه اجتماعی را غیرمستقیم فراهم کردند.

3. مفهوم‌پردازی‌های اولیه

معمولاً در مفهوم‌شناسی تاریخی، دو روی‌کرد متفاوت برای شناخت بنیادهای معناشناختی اصطلاحات وجود دارد: در روی‌کرد اول، نقطه عزیمت پژوهشگر سطح لغت‌شناسی تاریخی¹³ است و تحولات لغوی اصطلاح مورد نظر در دوره‌های مختلف بررسی می‌شود؛ در روی‌کرد دوم، کار از سطح معناشناختی¹⁴ آغاز و قلمرو تحقیق نه براساس مشترک لغوی، بلکه برپایه اشتراک معنایی تعیین می‌شود. در پژوهش حاضر، شناخت تاریخ مفهومی سرمایه اجتماعی براساس الگوی دوم است. در این روی‌کرد، چگونگی پیدایش و روند تحول مفهومی سرمایه اجتماعی با ارجاع به زمینه تاریخی آن مطالعه می‌شود. به عبارت دیگر، مهم‌ترین وظیفه مفهوم‌شناسی تاریخی، ردیابی و ترسیم مسیرهای معناشناختی مشترکی است که مفهوم سرمایه اجتماعی با گذار از آن، صورت معنایی خاصی به خود گرفته و در قالب اصطلاح معینی تعیین‌زبانی یافته است. بدیهی است که دست‌یابی به این امر مستلزم مطالعه متون پایه، بازسازی

زمینه‌ای و همچنین در نظر گرفتن گفتمان عمومی است که روندهای مفهوم‌سازی در فضای دیالکتیکی آن جریان یافته‌اند.

در مفهوم‌شناسی تاریخی، راهی که واژه از استعاره¹⁵ تا تبدیل شدن به یک مفهوم طی می‌کند، آشکار می‌شود. از این منظر، مفاهیم وجودهایی زبان‌شناختی‌اند که بدون بر تن کردن لباسی از واژگان، نه می‌توانند تجسد یابند و نه از حیاتی نسبتاً بادوام برخوردار شوند. از این رو، بارزترین نشانه ظهور مفهومی تازه در جامعه زمانی رخ می‌نماید که یک کلمه همسنگ با آن مفهوم ساخته شود یا واژه‌ای توسعه معنایی یابد و در چارچوب مفهوم جدید، به‌طور وسیع در قلمرو زبانی مورد استفاده و گفت‌وگو قرار گیرد (Skinner, 1978: 2/ 352). در ادامه بحث، چگونگی برآمدن اصطلاح سرمایه اجتماعی بیان می‌شود.

از نظر تاریخی، رد پای ایده نخستین سرمایه اجتماعی را در آثار جان دیویی¹⁶ باید جست‌وجو کرد و به همین دلیل است که کمپل¹⁷ فلسفه جان دیویی را «عمل‌گرایی اجتماعی»¹⁸ نامید. دیویی در سال 1902م، ایده مدرسه به‌مثابه یک «جامعه» را مطرح کرد. اساساً برای دیویی جامعه به‌معنای «پیوندهای جمعی یا انجمنی بود که شبکه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی را امکان‌پذیر می‌ساختند و افراد را در پیوستگی با یکدیگر قرار می‌دادند» (Farr, 2004: 17). به‌علاوه، دیویی به هم‌دردی¹⁹ اجتماعی توجه ویژه‌ای می‌کرد. از نظر او، هم‌دردی همان «حساس نگرانی مشترک اشخاص نسبت به دیگران» بود؛ به‌ویژه افرادی که در تأمین نیازهای خود ناتوان‌اند. او بر این باور بود که هم‌دردی به‌معنای دقیق‌تر، چیزی بیش از یک احساس بود. به‌عقیده وی، «هم‌دردی یک ظرفیت و استعداد برای فهم و شناخت نداداری‌های دیگران» است. در یک کلام، برای دیویی، تمام آنچه را که جامعه می‌نامیم، در واقع «روابط پایداری» است که اساس آن را «هم‌دردی مؤثر» تشکیل می‌دهد (Ibid). البته، نباید فراموش کرد استفاده از اصطلاح سرمایه اجتماعی و برخی عناصر منظومه معنایی آن توسط جان دیویی، چندان وسیع نبود که بتوان او را نخستین کسی قلمداد کرد که این اصطلاح را وارد گفتار علمی کرد (Ibid, 19).

برپایه کندوکاو‌هایی که مورخان تاریخ مفهومی سرمایه اجتماعی انجام داده‌اند، مفهوم نخستین سرمایه اجتماعی را در سال 1916م، هانیفن²⁰، بازرس مدارس روستایی دولتی آمریکا،

به‌کار گرفت. وی در مقاله «داستان موفقیت»²¹ کاربرد این مفهوم را در قالب اصطلاح سرمایه اجتماعی چنین بیان کرد:

به‌هنگام به‌کارگیری اصطلاح سرمایه اجتماعی، معنای متداول آن یعنی املاک و مستغلات و یا دارایی‌های شخصی و پول نقد، مد نظر نبوده است؛ بلکه به‌جای آن‌ها به اموری چون رفاقت و دوستی، همدردی متقابل و تعاملات اجتماعی درون‌گروهی افراد و خانواده‌هایی که یک واحد اجتماعی را می‌سازند، توجه داشته‌ام (Ibid, 11).

شواهد موجود گواهی می‌دهد هانیفن برای بیان نظریه اولیه سرمایه اجتماعی خود از کار جان دیویی استفاده کرده بود؛ زیرا وی در کتاب‌شناسی کتاب سال 1920م خود از دیویی نام می‌برد؛ ولی این موضوع که اصطلاح سرمایه اجتماعی را نیز از وی برگرفته باشد، چندان روشن نیست (Ibid, 19). به هر روی، باوجود کوشش‌های بسیار هانیفن، ایده سرمایه اجتماعی پس از او با اقبال چندانی مواجه نشد و فقط سیلی²² و همکارانش برای تحلیل عضویت حومه‌نشینان در کلپ‌ها، جاکوبز²³ (کارشناس شهری) برای تأثیر ارزش‌های جمعی پیوندهای غیررسمی همسایگان در شهرهای بزرگ جدید و لوری²⁴ (اقتصاددان) برای میراث اجتماعی بردگی، این ایده را به‌کار گرفتند (توسلی و موسوی، 1384: 5). لوری اصطلاح سرمایه اجتماعی را مشخصاً برای توصیف منابعی که کنشگران در روابط اجتماعی بر آن کنترل دارند، وضع کرد. در کاربرد لوری، سرمایه اجتماعی مجموعه منابعی است که در ذات روابط خانوادگی و در سازمان اجتماعی جامعه وجود دارد و برای رشد شناختی یا اجتماعی کودک یا جوان سودمند است.

4. تکوین نظریه سرمایه اجتماعی

پیر بوردیو²⁵، نخستین نظریه‌پرداز است که ایده نظام‌یافته درباره سرمایه اجتماعی را مطرح کرد. ایده سرمایه اجتماعی بوردیو برخاسته از دو موضوع مهم زمانه او بود: 1. جریان بازانديشي در نظريات بنيادين ماركس؛ 2. رونق خوانش‌های انتقادی نو در علوم اجتماعی. وی در مقاله «اشکال سرمایه»، برخلاف نظرهای کلاسیک، سه نوع سرمایه را از یکدیگر متمایز و تصریح کرد که فروکاسته شدن شکل‌های دیگر سرمایه به سرمایه اقتصادی، ناشی از اختراع

تاریخ سرمایه‌داری است. بوردیو در این گفتار، در کنار دو شکل سرمایه اقتصادی و فرهنگی، از شکل سومی با عنوان سرمایه اجتماعی نام می‌برد. وی درباره سرمایه اجتماعی می‌گوید:

سرمایه اجتماعی متشکل است از مجموعه‌ای از منابع موجود یا بالقوه که از یک شبکه با دوام متشکل از روابط کم‌وبیش نهادی‌شده‌ای در زمینه آشنایی و شناخت متقابل ناشی شده باشد یا به بیان دیگر، عضویت در یک گروه، برای هریک از اعضای آن گروه به واسطه برخورداری از سرمایه جمعی قابلیت را فراهم می‌کند که آن‌ها را از اعتبار، در انجای مختلف برخوردار می‌کند (Bourdieu, 2002: 286).

به‌باور بوردیو، ایجاد سرمایه اجتماعی به عضویت در گروه اجتماعی معینی بستگی دارد که اعضایش موجودیت گروه را براساس مبادله اشیا و نهادها پایه‌گذاری کرده‌اند. این امر بدان معناست که میزان سرمایه اجتماعی هر فرد، اول اینکه، تابعی از حجم تماس‌های شبکه‌ای است که وی می‌تواند آن‌ها را بسیج کند و دوم اینکه، حجم سرمایه‌ای (اعم از اقتصادی، فرهنگی یا نمادین) که از راه ارتباط با اشخاص مرتبط به‌دست می‌آید (Ibid, 286- 287). به‌علاوه، او تصریح می‌کند موجودیت شبکه روابط جمعی قانون تغییرناپذیر طبیعی یا قاعده ثابت اجتماعی نیست؛ بلکه امری است که با تلاش مداوم و در طول زمان به‌دست می‌آید. به بیان دیگر، شبکه روابط جمعی محصول سرمایه‌گذاری فردی یا جمعی، آگاهانه یا ناآگاهانه، با هدف ایجاد یا بازتولید روابط جمعی است. حاصل این سرمایه‌گذاری‌ها باید در کوتاه یا بلندمدت توسط اشخاص سرمایه‌گذار قابل بهره‌برداری باشد. وی درباره موضوع نمایندگی در گروه و رابطه‌اش با سرمایه اجتماعی می‌گوید:

هر گروه شکل‌های کم‌وبیش نهادینه‌شده نمایندگی خود را دارد. این امر گروه را قادر می‌کند تا تمام سرمایه اجتماعی خود را در دست یک عامل مشخص یا بخش کوچکی از عاملان متمرکز کند. گروه با کمک این سرمایه جمعی توانایی اعمال قدرتی را کسب می‌کند که با سهم هر شخص کارگزار تناسب ندارد (Ibid).

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که در نظریه بوردیو، کارکرد سرمایه اجتماعی تا حدود زیادی، تابع این قاعده مهم است که چگونه افراد با سرمایه‌گذاری در شبکه روابط جمعی خود می‌توانند موقعیت اقتصادی بهتری را در یک فضای اجتماعی سلسله‌مراتبی کسب کنند. به‌علاوه، می‌توان گفت نظریه بوردیو درباره سرمایه اجتماعی، ابزاری و درنهایت فردگرایانه است.

جیمز کلمن نظریه‌پرداز مهمی است که در تکوین نظریه سرمایه اجتماعی در قالب نظریه اجتماعی، گام دوم را برداشت. وی نظریه خود را به‌طور مشروح، در کتاب *بنیادهای نظریه اجتماعی*²⁶، به سال 1990م مطرح کرد. تکیه کلمن در این کتاب بر موضوع رابطه و شکل‌های رابطه اجتماعی، احتمالاً گویای نارسایی‌های موجود در نظریه‌های اجتماعی به‌ویژه در زمینه مقوله رابطه اجتماعی و همچنین ناکارایی ایده فردیت کلاسیک در جوامع سرمایه‌داری بود. اهمیت کلمن در تکوین نظریه سرمایه اجتماعی در این است که او براساس زمینه جامعه‌شناختی‌اش، نظریه سرمایه اجتماعی را برای نخستین بار در افق نظریه جامعه‌شناختی صورت‌بندی کرد و از آن منظر، به تبیین این شکل از سرمایه پرداخت. به عبارت دقیق‌تر، کلمن در روی‌کرد خویش به‌جای آنکه از سوئی «سرمایه» در نظریه سرمایه اجتماعی آغاز کند، از سوئی «اجتماعی» به موضوع پرداخت و شکل‌های آن را در سازمان اجتماعی جست‌وجو کرد. براساس این، او در آغاز مدعی شد سرمایه اجتماعی را نباید چیزی بیرون و فراتر از سازمان اجتماعی به‌شمار آورد؛ زیرا درنهایت این سازمان اجتماعی است که «دستیابی به هدف‌هایی را که در نبود آن نمی‌توانست به‌دست آید یا با هزینه زیادی ممکن بود به‌دست آید، تسهیل می‌کند» (کلمن، 1377: 462). در ادامه، وی تأکید می‌کند که این نوع از سرمایه «هنگامی به‌وجود می‌آید که روابط افراد به‌شیوه‌ای دگرگون می‌شود که کنش را تسهیل کند» (همان‌جا). بنابراین، سرمایه اجتماعی چیزی واحد نیست؛ بلکه انواعی از چیزهای گوناگون است که در دو ویژگی اساسی مشترک‌اند: 1. همه آن‌ها شامل جنبه‌هایی از یک «ساخت اجتماعی» هستند؛ 2. کنش‌های معین افرادی را که درون این ساختار قرار دارند، تسهیل می‌کنند (کلمن، 1377: 462). در گام بعد، کلمن شکل‌های مختلف سرمایه اجتماعی را توضیح می‌دهد و برای آن پنج صورت در ساحت حیات اجتماعی قائل می‌شود: 1. تعهدات و انتظارات؛ 2. ظرفیت بالقوه اطلاعات؛ 3. هنجارها و ضمانت‌های اجرایی؛ 4. روابط اقتدار؛ 5. نهادهای داوطلبانه. در ادامه، صورت‌های اجتماعی پنج‌گانه سرمایه اجتماعی به‌اختصار بیان می‌شود.

از نگاه کلمن، «تعهدات و انتظارات» به‌عنوان شکل نخست سرمایه اجتماعی، بیانگر آن است که «گر شخصی کاری را برای فرد دیگری انجام دهد، با اطمینان به اینکه این فرد در آینده آن را جبران می‌کند، این امر انتظاری را در شخصی که آن کار را انجام داده و تعهدی

را در فردی که از کار آن شخص بهره برده است، ایجاد می‌کند» (همان، 467). به این ترتیب، هم‌بسته تعهد و انتظار در دو سوی رابطه شکل می‌گیرد و به‌صورت رفت‌وبرگشت امکان استمرار کنش متقابل را میان دو کنشگر میسر می‌کند (همان، 467). او وجود دو عامل «میزان درخور اعتماد بودن محیط اجتماعی» و «میزان واقعی تعهدات» یا همان نظام متقابل اعتماد را در ایجاد این نوع از همکاری متقابل تعیین‌کننده می‌داند (همان، 468). کلمن معتقد است تفاوت در میزان تعهدات مهم، تفاوت در ساختارهای اجتماعی را در پی دارد. از نظر او، برخی عواملی که بر میزان تعهدات در جوامع مختلف اثرگذارند، عبارت‌اند از: وجود منابع دیگر مانند خدمات رفاهی رسمی، میزان فراوانی (که مقدار کمک مورد نیاز دیگران را کاهش می‌دهد)، تفاوت‌های فرهنگی در گرایش به دادن کمک و تقاضای کمک، میزان بستگی شبکه‌های اجتماعی و لجستیک (تدارکات) ارتباطات اجتماعی (همان، 467-469). همچنین به‌باور او، «اطلاعات» در فراهم کردن مبادی لازم برای کنش نقش اساسی دارد و دستیابی به اطلاعات نیز اغلب پرهزینه است. وی برپایه این مقدمات نتیجه می‌گیرد که روابط متقابل اجتماعی به‌طور بالقوه، ظرفیت لازم برای دسترسی به اطلاعات لازم کنشگران را در خود دارد و کنشگران با مشارکت در این نوع کنش می‌توانند این ظرفیت نهفته را بالفعل کنند؛ به‌ویژه اینکه اطلاعات آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر به‌دست می‌آید. در نتیجه، این شکل از سرمایه اجتماعی از آن نظر ارزشمند است که امکان دستیابی به اطلاعات مورد نیاز را برای کنشگران با صرف هزینه کمتری فراهم می‌کند، نه به این سبب که به ایجاد تعهدات و انتظارات منجر می‌شود (همان، 474-475).

کلمن برای نشان دادن نقش «هنجار»های مؤثر در ایجاد سرمایه اجتماعی با ذکر نمونه‌ای از هنجارهایی که مانع جرم و جنایت در شهر می‌شود، می‌گوید چنین هنجارهایی این امکان را فراهم می‌کند که زنان آزادانه شب‌هنگام در خیابان قدم بزنند یا سال‌خوردگان منازلشان را بدون ترس ترک کنند. همچنین، او از هنجارهایی می‌گوید که از پیش‌رفت زیاد دانش‌آموزان در مدرسه حمایت می‌کنند و پاداش‌های مؤثری برای آن قائل می‌شوند. وی سپس نتیجه می‌گیرد که هنجار دستوری شکلی از سرمایه اجتماعی را درون جمع پدید می‌آورد که افراد منافع شخصی را رها می‌کنند و به سود جمع، وارد عمل می‌شوند. برپایه چنین هنجارهایی که با حمایت اجتماعی، پایگاه، احترام و پاداش‌های دیگر نیز تقویت می‌شوند، سرمایه‌ای

اجتماعی پدیدار می‌شود. هنجارهای یادشده در بعضی موارد درونی می‌شوند و برای وادار کردن افراد به عمل خاصی یا نهی از آن، به ضمانت اجرایی قوی نیاز ندارند. موارد دیگری از هنجارها را نیز مشاهده می‌کنیم که درونی نمی‌شوند و واداشتن افراد به انجام یا ترک عملی را به واسطه ضمانت‌های اجرایی قوی‌شان میسر می‌سازند. از نظر کلمن، «روابط اقتدار» به مثابه صورت دیگری از سرمایه اجتماعی، بیانگر این اصل مهم است که وقتی کنشگر خاصی حقوق کنترل کنش‌های معینی را به کنشگر دیگری انتقال دهد، در آن صورت، کنشگر دوم سرمایه اجتماعی معینی را به شکل حقوق کنترل کنش در اختیار خواهد داشت. همچنان‌که اگر عده‌ای کنشگر، حقوق کنترل مشابهی را به کنشگر دیگری انتقال داده باشد، آن‌گاه کنشگر دوم مقدار زیادی سرمایه اجتماعی در اختیار دارد که می‌تواند بر فعالیت‌های معینی متمرکز کند. بدیهی است این امر به کنشگر دوم قدرت زیادی می‌دهد. این امر دقیقاً به معنای تمایل به ایجاد سرمایه اجتماعی لازم برای حل مسائل مشترک است (همان، 475). از نظر کلمن، «نهادهای داوطلبانه» یکی دیگر از شکل‌های سرمایه اجتماعی قلمداد می‌شود که محصول فرعی فعالیت‌های نهادی است که برای مقاصد دیگری انجام می‌شود و به‌طور غیرمستقیم به ایجاد سرمایه اجتماعی یاری می‌رساند. به علاوه، او معتقد است شکل‌های دیگر سرمایه اجتماعی، یعنی تعهدات و انتظارات، ظرفیت بالقوه اطلاعات، هنجارها و روابط اقتدار را می‌توان در قالب این نهاد پی گرفت. وی برای اثبات نظر خود این‌گونه استدلال می‌کند:

تشکل‌های مدنی منفعتی عمومی تولید می‌کنند. به‌طور مثال، گروهی از پدران و مادرانی که فرزندان‌شان به مدرسه می‌روند، جلسه انجمن اولیا و مربیان را که قبلاً وجود نداشت، تشکیل می‌دهند. این سازمان نه تنها برای سازمان‌دهندگان، بلکه برای مدرسه، دانش‌آموزان و والدین دیگر نیز سرمایه‌ای اجتماعی به وجود می‌آورد (همان، 479).

برخی منتقدان او بر این باورند که سرمایه اجتماعی مورد نظر کلمن پدیده‌ای فردگرایانه و متأثر از به‌کارگیری روش انتخاب عقلانی در رفتار فردی است و «دارایی فرد» محسوب می‌شود که فقط به واسطه منابع ساختاری اجتماعی ساخته می‌شود (فیلد، 1388: 45)؛ با این حال نمی‌توان نقش ارزشمند او را در تکوین نظریه سرمایه اجتماعی انکار کرد.

5. کاربست نظریه سرمایه اجتماعی در مطالعات تجربی و شکل‌گیری روایت‌های تازه

5-1. پاتنام، معمار مطالعات تجربی و نوآوری در نظریه سرمایه اجتماعی

رابرت پاتنام یکی از مشهورترین و پرکارترین پژوهشگرانی است که در حوزه سرمایه اجتماعی، تحقیقات نظری و مطالعات میدانی مهمی انجام داده است. وی در آثاری مانند *دموکراسی و سنت‌های مدنی* (1993)، *بولینگ تنها: اضمحلال و احیای مجدد اجتماع آمریکایی* (2000) و *جامعه موفق: سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی* (2000) نظریه سرمایه اجتماعی را در مطالعات تجربی به کار بست و ره‌یافت‌های نظری تازه را نیز مطرح کرد. او در مطالعات خود، سرمایه اجتماعی را «خصایصی از سازمان اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها» یافت که «کارایی جامعه را با تسهیل همکاری‌های متقابل بهبود می‌بخشد» (Putnam, 2000: 167). براساس این، سرمایه اجتماعی «آن دسته از ویژگی‌های زندگی اجتماعی است که مشارکت‌کنندگان را قادر می‌کند تا به‌نحو مؤثری اهداف مشترک خود را تعقیب کنند» (فیلد، 1388: 55). یافته نوآورانه پاتنام این است که او برخلاف کلمن، سرمایه اجتماعی را در همه شکل‌هایش (مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها) اغلب یک «کالای عمومی» به‌شمار می‌آورد و آن را دارایی جمعی تلقی می‌کرد؛ درمقابل دیگر گونه‌های سرمایه متداول که به‌طور معمول کالایی خصوصی به‌شمار می‌آیند (Ibid, 170).

از سوی دیگر، پاتنام با وارد کردن اعتماد به‌همراه کنش متقابل (به‌عنوان عنصر بنیادی هنجارهایی که در نتیجه شبکه‌های اجتماعی به‌وجود می‌آیند) در سازه نظریه سرمایه اجتماعی، در بهبود نسبی تعریف‌های نخستین سرمایه اجتماعی گام مهمی برداشت. به این ترتیب، اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها به‌عنوان «بنیادهای سرمایه اجتماعی»²⁷ پدیدار شدند که به‌طور معمول، خصلتی خودتقویت‌شونده و خودفزاینده داشتند (Ibid, 177). پاتنام با تقسیم هنجارهای همکاری متقابل به دو نوع متوازن یا «خاص»²⁸ و عمومی یا «تعمیم‌یافته»²⁹، هنجارهای همکاری متقابل تعمیم‌یافته را یکی از مؤثرترین عناصر سازنده سرمایه اجتماعی قلمداد کرد (Ibid, 172). از نظر وی، همکاری متقابل از رابطه دادوستد بادوامی سخن می‌گوید که در همه حال، یک‌طرفه و نامتوازن است؛ در عین حال که انتظارات متقابلی ایجاد می‌کند. قاعده عمومی در این نوع همکاری این است که کاری که از یک طرف برای طرف دوم انجام

می‌گیرد، با این امید است که در آینده جبران می‌شود. به این ترتیب، هر شخصی که در نظام همکاری متقابل رفتار می‌کند، به‌طور معمول، ترکیب و تألفی از دو انگیزه را هم‌زمان داراست: اول، نوع دوستی در کوتاه‌مدت و دوم، حفظ منافع شخصی در بلندمدت (Putnam, 2000: 172-173).

از سوی دیگر، وی با برقراری ارتباط مستقیم میان تعدد و تراکم شبکه‌های اجتماعی با همکاری متقابل، بهبود دیگری در نظریه سرمایه اجتماعی را موجب شد. این مهم در سایه کاربست تجربی نظریه و داده‌های تجربی به‌دست آمد. براساس یافته‌های او، هرچه تعداد و تراکم شبکه‌های اجتماعی مدنی در جامعه‌ای بیشتر باشد، به همان اندازه بر میزان همکاری‌های متقابل افزوده خواهد شد. نکته مهم دیگری که در پی یافته‌های پاتنام روشن شد، وجود تفاوت‌های معنادار در نوع شبکه‌های رسمی و غیررسمی جوامع مختلف اعم از مدرن، سنتی، اقتدارگرا، دموکراتیک، فئودالی یا سرمایه‌داری بود؛ زیرا در هر کدام از این جوامع، شبکه‌های رسمی و غیررسمی روابط بین‌فردی خاص خود را دارند. وی بر این اساس، شبکه‌های جمعی را به دو دسته تقسیم کرد: «شبکه‌های افقی»³⁰ و «شبکه‌های عمودی»³¹. برابر یافته‌های او، در شبکه‌های افقی برخلاف شبکه‌های عمودی، افراد برخوردار از موقعیت و قدرت برابر گرد هم می‌آیند (Ibid, 173) و موجب شکل‌گیری شبکه‌های مشارکت مدنی مانند انجمن‌های همسایگی، کانون‌های سرودخوانی، تعاونی‌ها و باشگاه‌های ورزشی می‌شوند. بنابراین، شبکه‌های مشارکت مدنی موجب تشکیل بخش مهمی از ذخیره سرمایه اجتماعی می‌شوند؛ زیرا 1. تکرار و پیوند درونی دادوستدهای اجتماعی را گسترش می‌دهند و این امر موجب تقویت همکاری‌های متقابل می‌شود؛ 2. هنجارهای قوی همکاری متقابل را تقویت می‌کنند؛ 3. ارتباطات را تسهیل، و به گردش اطلاعات افراد قابل اعتماد کمک می‌کنند؛ 4. دربردارنده توفیق نیاکان در همکاری‌های جمعی هستند (سنت‌های مدنی معمولاً حاوی منبع تاریخی باارزشی هستند که در گذشته سودمندی خود را به اثبات رسانیده‌اند و در آینده نیز می‌توانند کارایی داشته باشند)؛ 5. بیش از شبکه‌های افقی متکثر ولی جدا از هم که همکاری درون‌گروهی را تقویت می‌کنند، در کاهش شکاف‌های اجتماعی نقش دارند. همچنین، یافته‌های پاتنام نشان می‌دهد در شبکه عمودی یا سلسله‌مراتبی، اشخاص نابرابر برپایه روابط نابرابر مبتنی بر سلسله‌مراتب و وابستگی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. هر شبکه عمودی فارغ از اینکه چه

وسعتی داشته باشد یا چقدر برای اعضایش اهمیت داشته باشد، از ایجاد اعتماد و برقراری همکاری اجتماعی ناتوان است؛ زیرا اول اینکه، اطلاعات موثقی میان کنشگران وجود ندارد و دوم اینکه، ضمانت‌های اجرایی که از هنجارهای همکاری‌های متقابل در برابر تهدید فرصت‌طلبی حمایت می‌کنند، عمومیت کافی ندارند و اغلب، افراد فرادست از دامنه شمول آن خود را خارج می‌کنند. برای مثال، در روابط راعی (حامی) رعیت،³² مناسبات اشخاص و تعهدات متقابلشان، مطابق الگوی روابط و تعهدات عمودی و ناهمگون تعریف می‌شود. در چنین شکلی از روابط، هیچ نیازی به ایجاد هنجار همکاری متقابل احساس نمی‌شود؛ بلکه به‌عکس، در روابط عمودی که در آن وابستگی یک‌طرفه به‌جای رابطه دوجانبه حاکم است، فرصت‌طلبی از هردو انتظار می‌رود. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد شبکه‌های عمودی قابلیت بسیار کمی برای حل مشکلات جمعی داشته باشند (Ibid, 174).

بخش جذاب دیگری از یافته‌های پاتنام به نقش «پیوندهای خویشاوندی»³³ در شکل‌دهی به گونه‌های خاصی از سرمایه اجتماعی - سرمایه اجتماعی بسته - اختصاص دارد. یافته‌های او در این زمینه نشان می‌دهد «پیوندهای خونی»³⁴ به‌عنوان نوعی از «پیوندهای قوی»³⁵ از بعضی جنبه‌ها، در مقایسه با «پیوندهای ضعیف»³⁶ مثل انجمن‌ها، در ایجاد هم‌بستگی اجتماعی و همکاری متقابل میان گروه‌های غیرهمگن کمتر اثرگذارند (Ibid, 175). برای مثال، او «خانواده‌گرایی غیراخلاقی»³⁷ را نمونه‌ای از روابط عمودی می‌داند که برخلاف تصور نادرست آن عده که آن را غیرعقلانی می‌پندارند، تنها خط مشی عقلانی در آن شرایط اجتماعی است که هنجار «همکاری، هرگز»، هنجار مسلط جامعه به‌شمار می‌آید. در این موقعیت، انتظار می‌رود راه‌حل هابزی (یعنی تعادلی که از راه تکیه بر زور، بهره‌کشی و وابستگی حاصل می‌شود) بر همکاری‌های متقابل و مشارکت مدنی (یعنی تعادلی که از طریق دور بازتولید فضایل مدنی به‌دست می‌آید) غلبه یابد (Ibid, 177).

کوشش‌های پاتنام در نهایت دو مفهوم جدید «سرمایه اجتماعی درون‌گروهی» و «سرمایه اجتماعی بین‌گروهی» را به منظومه معنایی این نظریه افزود. سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، هویت انحصاری را تقویت می‌کند و باعث حفظ همگنی می‌شود. این نوع سرمایه اجتماعی برای تقویت تعامل‌های خاص و انتقال هم‌بستگی مفید است و نیز کاربرد نوعی چسب قوی جامعه‌شناختی برای حفظ وفاداری درون‌گروهی قوی و تقویت هویت‌های مشخص را دارد.

درمقابل، سرمایه اجتماعی بین گروهی، پیوند میان افراد متعلق به گروه‌های دیگر و تقسیمات اجتماعی متنوع را پدید می‌آورد (فیلد، 1388: 56). در جمع‌بندی نهایی، نظریه پاتنام درباره سرمایه اجتماعی از یک سو با تصورات دورکیمی از هم‌بستگی شباهت‌های مشخصی دارد و از سوی دیگر تا حدود زیادی نیز از دیدگاه‌های کلمن در زمینه شکل‌های سرمایه اجتماعی تأثیر پذیرفته است.

2-5. لین، روی‌کرد انتخاب عقلانی و نظریه‌پردازی در زمینه منابع سرمایه اجتماعی

نان لین از نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی است که با پس‌زمینه دانش اقتصاد سرمایه اجتماعی، برخلاف کلمن و پاتنام، نقطه عزیمت خود را در نظریه‌پردازی بر موضوع «سرمایه» متمرکز کرد. او سرمایه اجتماعی را نوع خاصی از «سرمایه» دانست که از طریق «سرمایه‌گذاری در روابط اجتماعی، با انتظار بازگشت سرمایه در چارچوب مناسبات بازار» حاصل می‌شود. وی از این مقدمه نتیجه گرفت که سرمایه اجتماعی به مثابه منبع نهفته‌ای در ساختار اجتماعی است که در کنش‌های هدفمند قابل دست‌رس خواهد بود. در تعریف لین، سه مؤلفه اصلی برای ساختن نظریه سرمایه اجتماعی در نظر گرفته شده است: 1. منابع نهفته در ساختار اجتماعی؛ 2. قابلیت دسترسی افراد به این گونه منابع اجتماعی؛ 3. استفاده از این گونه منابع اجتماعی در کنش‌های هدفمند (Lin, 2001: 29). لین برپایه چنین روی‌کردی تصریح می‌کند:

سرمایه اجتماعی کالایی نیست که به دست افراد ساخته شود؛ بلکه منابعی است که از طریق روابط مستقیم و یا غیرمستقیم افراد قابل دست‌رس است. دسترسی به این منابع و استفاده از آن‌ها موقتی و قرضی است و کنشگر آن‌ها را به تصاحب خود در نمی‌آورد. به‌طور مثال، دو چرخه یک دوست سرمایه اجتماعی است. فرد می‌تواند از آن برای رسیدن به هدف مشخصی استفاده کند؛ اما باید آن را به دوستش برگرداند. یک معنای ضمنی سرمایه اجتماعی، وظیفه‌آزپیش‌فرض‌شده‌ای برای عمل به مثل یا جبران است (Ibib, 56).

بر این اساس، وی میان سرمایه اجتماعی با دو شکل دیگر سرمایه، یعنی سرمایه اقتصادی و انسانی تفاوت جدی قائل شد. به‌باور او، سرمایه اجتماعی «دارایی ارتباطی»³⁸ افراد و گروه‌های اجتماعی است، درمقابل گونه‌های دیگر سرمایه که به‌طور معمول «دارایی شخصی» قلمداد می‌شوند. از این رو، افراد برای ایجاد سرمایه اجتماعی در روابط سرمایه‌گذاری می‌کنند، نه در

اشخاص. این امر بدین معناست که افراد برای دستیابی به سود باید وارد تعاملات اجتماعی شوند و به عضویت شبکه‌های اجتماعی درآیند. لین برای سرمایه اجتماعی دو سطح در نظر گرفت: سطح «ساختاری» و سطح «رفتاری»، وی در سطح ساختاری از «منابع»، «سلسله‌مراتب»³⁹ و «پیوندهای خونی»⁴⁰ و در سطح رفتاری از «انگیزه‌ها» و «تعاملات» یاد کرد. به این ترتیب، نظریه او درباره سرمایه اجتماعی بر سه «عنصر اصلی» استوار است: 1. موقعیت فرد در ساختار سلسله‌مراتبی؛ 2. ماهیت پیوند شخص با دیگر کنشگران؛ 3. جاگیری پیوندها در شبکه‌ها. این سه عامل نیز به چهار «قضیه نظری» مربوط به دستیابی به سرمایه اجتماعی مرتبط می‌شوند: 1. قدرت موقعیت ساختاری کنشگر؛ 2. قدرت پیوندهای کنشگران؛ 3. قدرت موقعیت جاگیری پیوند؛ 4. تأثیر متقابل موقعیت، پیوند و جاگیری فرد در شبکه اجتماعی. در نظریه لین، منابع هسته مرکزی سرمایه اجتماعی است؛ زیرا دارایی باارزشی است که داشتن آن‌ها موجب حفظ و ارتقای موقعیت اجتماعی فرد می‌شود. دستیابی به این منابع و استفاده از آن‌ها با ثروت، پایگاه اجتماعی و قدرت ارتباط محکمی دارد. او برای تبیین جایگاه منابع در نظریه سرمایه اجتماعی خود تصریح می‌کند:

هر نظریه‌ای درباره سرمایه اجتماعی باید توضیح دهد که اول - چگونه «منابع» دارای ارزش می‌شوند و چگونه این منابع ارزشمند در جامعه توزیع می‌شوند (جاگیری ساختاری منابع)؛ دوم - چگونه افراد کنشگر از طریق تعاملات و شبکه‌های اجتماعی به طرق مختلف به این «منابعی» که به صورت ساختاری جاسازی شده‌اند، دسترسی می‌یابند (ساختار فرصت)؛ و سوم - چگونه دسترسی به چنین «منابعی» می‌تواند برای استفاده در کنش هدفمند به کار آید (فرایند فعال شدن) (Lin, 2001: 29).

او سپس سه نوع منابع را تفکیک می‌کند: 1. «منابع اولیه» که به وجوه ژنتیک کنشگر ناظر است؛ 2. «منابع نسبی»⁴¹ که معمولاً توسط والدین به ارث می‌رسد؛ 3. «منابع اکتسابی» که کنشگر به دست می‌آورد. به این ترتیب، منابع دارایی‌ای است که به عنوان «کالاهای مادی یا نمادین» تعریف می‌شود. منظور از کالاهای مادی یا نمادین، منابع طبیعی و ابتدایی (که برای پایداری و رشد زندگی انسان لازم است)، و افراد و گروه‌های حامل معانی است (Ibid). نکته بسیار مهم این است که فرد به وسیله پیوندهای مستقیم و غیرمستقیم خود با دیگران به این منابع دست می‌یابد و این منابع به موقعیت‌ها تعلق دارند، نه به بازیگران. علاوه بر این،

برخورداری از اقتدار نیز در دست‌رسی فرد به منابع ارزشمند، کنترل آن‌ها و هرگونه رتبه‌بندی میان آن‌ها نقش مهمی دارد. البته، از آنجا که اقتدار بر اجبار دلالت دارد، هرچه اقتدار در موقعیت‌های ساختاری تعیین‌کننده‌تر باشد، ساختار مذکور سلسله‌مراتبی‌تر خواهد بود. از سوی دیگر، ساختار اجتماعی با قواعد و ضوابط خاص خود، قاعده‌ها را در رفتار به‌نمایش می‌گذارد و کنشگران دارای موقعیت‌ها در چارچوب قواعد ساختاری آن جامعه، نظم موجود را برقرار می‌کند (Ibid, 33-34).

3-5. فوکویاما، اعتماد و نظریه سرمایه اجتماعی

فوکویاما از دیگر نظریه‌پردازان در قلمرو سرمایه اجتماعی است که موضوع سرمایه اجتماعی را در ابعاد ملی و جهانی بررسی کرد و نیز به‌لحاظ نظری، بیش از هرچیز به بازشناسی نقش و عمل‌کرد اعتماد در ایجاد یا اضمحلال سرمایه اجتماعی همت گماشت؛ به‌طوری که در نظریه او، اعتماد اجتماعی عامل اصلی ایجاد سرمایه اجتماعی است. فوکویاما در زمینه سرمایه اجتماعی و اعتماد آثار متعددی منتشر کرده است. دو کتاب *اعتماد و پایان نظم* از مهم‌ترین آثار او در این زمینه‌اند. وی (1999) در مقاله «سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی» چپستی سرمایه اجتماعی را چنین بیان کرده است:

سرمایه اجتماعی شکل و نمونه ملموسی از یک هنجار رسمی است که باعث ترویج همکاری بین دو یا چند فرد می‌شود. هنجارهای تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی می‌توانند از هنجار روابط متقابل دو دوست گرفته تا آموزه‌های پیچیده‌ای را دربرگیرند [...] این هنجارها باید در روابط بالفعل آدمیان به‌طور عینی مصداق بیابند (تاجبخش، 1385: 170).

بنابراین، اعتماد، شبکه‌ها و جامعه مدنی که با سرمایه اجتماعی مربوط‌اند، همگی محصولات جانبی هستند که در نتیجه سرمایه اجتماعی به‌وجود می‌آیند؛ ولی خود، سرمایه اجتماعی را تشکیل نمی‌دهند. این‌گونه نیست که هر مجموعه‌ای از هنجارهایی با مصداق عینی، به تشکیل سرمایه اجتماعی منتهی شوند؛ بلکه هنجارهای مذکور باید به ایجاد و افزایش همکاری در گروه بینجامند؛ از این‌رو با فضایل سنتی مثل درست‌کاری، وفای به عهد، قابل اعتماد بودن در انجام وظیفه و روابط متقابل ارتباط دارند (همان‌جا). وی در جای دیگری در این‌باره می‌نویسد:

سرمایه اجتماعی را می‌توان به‌عنوان مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون می‌نشان مجاز است، در آن سهم هستند. هنجارهایی که تولید سرمایه اجتماعی می‌کنند، اساساً باید شامل سجایایی از قبیل صداقت، ادای تعهدات و ارتباطات دوجانبه باشد [...] هنجارهایی که تولید سرمایه اجتماعی می‌کنند، تقسیم‌پذیرند؛ یعنی می‌توانند تنها میان گروه محدودی از مردم از همان اجتماع مشترک باشند و نه در میان دیگران؛ درحالی که سرمایه اجتماعی در همه جوامع وجود دارد؛ اما می‌تواند به‌طور مختلف توزیع گردد (فوکویاما، 1385: 10-12).

از نظر فوکویاما، سرمایه اجتماعی زیرمجموعه سرمایه انسانی نیست؛ زیرا سرمایه اجتماعی متعلق به گروه‌هاست و نه افراد. هنجارهایی که شالوده سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند، در صورتی معنا دارند که بیش از یک فرد در آن سهم باشد. همچنین، او معتقد است فراهم کردن سرمایه اجتماعی با میانجی‌گری مجموعه‌ای از نهادهایی که تقریباً به‌گسترده خود جامعه هستند، انجام می‌شود؛ خانواده‌ها، مدرسه‌ها، کلیساها و انجمن‌های داوطلبانه، انجمن‌های تخصصی، فرهنگ عمومی و... از آن جمله‌اند. اکثر این نهادها با اقتصاد بازار کاملاً بیگانه‌اند. بودجه برخی از آن‌ها از قبیل مدرسه‌ها را مردم با پرداخت مالیات‌ها تأمین می‌کنند. برخی دیگر مانند خانواده‌ها یا انجمن‌های خیریه نیز از طریق تولیدات فرعی فعالیت‌های دیگر، سرمایه اجتماعی تولید می‌کنند؛ چنان‌که جیمز کلنن یادآوری کرده، سرمایه اجتماعی مانند بسیاری از انواع دیگر سرمایه انسانی، یک خیر همگانی است (همان، 89).

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، فوکویاما هنجارها را منبع سرمایه اجتماعی می‌خواند و عناصر دیگری مانند شبکه‌ها و جامعه مدنی را نتایج این نوع سرمایه می‌داند و نه منبع آن. به عبارت دقیق‌تر، فوکویاما هنجارهای یاری را شالوده سرمایه اجتماعی می‌انگارد. او با استفاده از نظریه بازی‌ها، در پی ارائه الگویی برای تبیین رابطه میان هنجارهای یاری و تشکیل سرمایه اجتماعی است. از نظر فوکویاما، هنجارهای یاری به چند روش مهم ایجاد می‌شوند:

1. هنجارهایی که به‌تبع یک وضعیت نهادی پدید می‌آیند: منظور هنجارهایی هستند که در نتیجه کنش هدفمند و از طریق نهادی مانند دولت، خانواده و نهاد آموزشی ساخته شده‌اند. این هنجارها به دو شکل عقلانی و غیرعقلانی هستند. نهادهای رسمی مانند قانون و نظام‌های قانونی نیز در طول زمان، هنجارهای رسمی ایجاد می‌کنند.

2. هنجارهای ناشی از ساختمان‌های خودجوش: این نوع هنجارها به‌جای آنکه از قانون و دیگر نهادهای رسمی سر برکشند، از کنش‌های متقابل اعضای اجتماع به‌وجود می‌آیند و ناشی از انتخاب تعمداً نیستند.

3. هنجارهای برون‌زای ساختمان: منظور آن هنجارهایی است که از مکان دیگری غیر از اجتماعی که اکنون در آن به‌کار بسته می‌شوند و از طریق کنش متقابل آن با جوامع دیگر وارد شده‌اند. برای مثال، بیشتر مذاهب بزرگ از خارج از محیط جغرافیایی اولیه ظهورشان وارد شده و بارها بر جمعیت‌ها تحمیل شده‌اند؛ مسیحیت، بودا و اسلام همه در جاهایی جز جوامعی که بیشترین توسعه را در آن‌ها داشته‌اند، به‌وجود آمده‌اند.

4. هنجارهای ناشی از وضع طبیعی اشخاص: هنجارهایی که اکتسابی نیستند و ذاتی فرد هستند؛ برای مثال هنجارهایی که با خانواده و وضعیت خویشاوندی فرد ارتباط دارند (همان، 100-105).

نظریه شبکه و رابطه آن با سرمایه اجتماعی از موضوع‌هایی است که در نظریه فوکویاما جایگاه ویژه‌ای دارد. از دیدگاه او، مفهوم شبکه ابزار مناسبی را برای نظریه سرمایه اجتماعی فراهم می‌کند:

شبکه به‌صورت یک ارتباط اخلاقی مبتنی بر اعتماد تعریف می‌شود [...] شبکه گروهی از عاملان منفردی است که در هنجارها یا ارزش‌های فراتر از ارزش‌ها و هنجارهای لازم برای دادوستدهای متداول بازار مشترک هستند. هنجارها و ارزش‌هایی که در این تعریف جای می‌گیرند از هنجار ساده دوسویه مشترک بین دو دوست گرفته تا نظام‌های ارزشی پیچیده که مذاهب سازمان‌یافته ایجاد کرده‌اند، ادامه می‌یابد (همان، 69-70).

فوکویاما براساس این تعریف معتقد است: 1. شبکه با بازار متفاوت است؛ چون شبکه‌ها با هنجارها و ارزش‌های مشترک تعریف شده‌اند؛ به این معنا که مبنای مبادله اقتصادی در شبکه با دادوستد اقتصادی در بازار متفاوت است. 2. شبکه با سازمان مبتنی بر سلسله‌مراتب تفاوت دارد؛ زیرا شبکه بر هنجارهای غیررسمی مشترک استوار است و نه بر ارتباط. برای مثال، اعضای شبکه‌های یاری - که براساس خویشاوندی، دوستی، عشق و امثال این‌ها و مبتنی بر اقتدار رسمی شکل گرفته‌اند - در ارزش‌ها و هنجارهای مشترکی سهیم‌اند که در آن‌ها با اعضای دیگر سازمان شریک نیستند. در شبکه‌های حمایتی که بر فرهنگ مشترک یاری بنا شده‌اند، نیز

اطلاعات به‌سادگی ردوبدل می‌شود؛ اما مرزهای خارجی آن شامل غشایی است که اطلاعات به‌آسانی از آن عبور نمی‌کند. برای مثال، شبکه‌های قومی می‌توانند اعتماد و مبادله را در میان اعضای گروه قومی تسهیل کنند؛ اما از مبادله بین اعضای گروه‌های دیگر ممانعت می‌کنند (همان، 72). از نظر او، در میان گروه‌های اجتماعی سنتی، معمولاً پیوندهای اجتماعی ضعیف شکل نمی‌گیرد. از این رو، این گروه‌ها به‌طور کلی مرکب از تعداد زیادی واحدهای اجتماعی یکسان و خودکفا هستند و اطلاعات، نوآوری، منابع و استعدادهای انسانی نیز به همین علت در سطح جامعه به‌آسانی منتقل نمی‌شوند (تاجبخش، 1385: 174).

فوکویاما معتقد است عامل نهایی که بر موجودی سرمایه اجتماعی گروه‌های اجتماعی اثر می‌گذارد، نه انسجام درونی گروه‌ها، بلکه چگونگی برقراری رابطه با غریبه‌هاست. برای مثال، پیوندهای نیرومند اخلاقی درون یک گروه در پاره‌ای موارد ممکن است عملاً در خدمت کاهش درجه توانایی اعضای گروه، از نظر اعتماد کردن به غریبه‌ها و کار کردن با آنان، قرار گیرد (همان‌جا). فوکویاما در تحلیل نهایی بر این باور است که سرمایه اجتماعی در بسیاری موارد، یکی از محصولات جنبی سنت، تجربه مشترک تاریخی و دیگر عواملی است که از کنترل هر حکومتی خارج است. این امر در جوامع سنتی بیشتر از جوامع مدرن صادق است.

6. خوانش شناخت‌شناسانه

درباره طبقه‌بندی رهیافت‌های شناخت‌شناسانه می‌توان از دو طبقه‌بندی وولکاک (1998: 208) و براون نام برد. مایکل وولکاک در مقاله «سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی» و مقاله «سرمایه اجتماعی؛ کاربردها در نظریه توسعه، پژوهش و سیاست‌گذاری» (Woolcock & Narayan, 2000) چهار رهیافت شناخت‌شناسانه را ذیل سرمایه اجتماعی بیان می‌کند: 1. رهیافت اجتماع‌گرا⁴²؛ 2. رهیافت شبکه‌ای⁴³؛ 3. رهیافت نهادی یا نهادگرا⁴⁴؛ 4. رهیافت هم‌افزایی. توماس براون نیز در طبقه‌بندی دیگری، از سه رهیافت ساختارگرا، کارکردگرا و سیستمیک یاد می‌کند. در رهیافت «ساختارگرا»، بر عناصر سرمایه اجتماعی (مانند اعتماد و هنجارهای بده‌بستان) یا روابط ساختاری میان آن‌ها و در پاره‌ای موارد، رابطه علی میان سرمایه اجتماعی و دیگر مفاهیم مانند دموکراسی، رشد، مشارکت و کنش جمعی تأکید می‌شود. در رهیافت

«کارکردگرا»، بر بازده‌ها و کارکردهای سرمایه اجتماعی تأکید می‌شود؛ برای مثال در پژوهش‌هایی که یاری اجتماعی یا کنش جمعی یا مشارکت در کانون تحقیق قرار می‌گیرد، بیشتر بر آثار و کارویژه سرمایه اجتماعی در تسهیل روابط اجتماعی تمرکز می‌شود. در رویکرد «سیستمی» نیز به تحلیل سه‌بعدی⁴⁵ اجزا⁴⁶، ساختار⁴⁷ و محیط⁴⁸ پرداخته می‌شود. برپایه این رویکرد، «جزای» سیستم اجتماعی واحدهای متعددی هستند که شبکه اجتماعی را می‌سازند. «ساختار» سیستم به الگوی ارتباطی گفته می‌شود که واحدها را پیوند می‌دهد. «محیط» سیستم نیز از محیط اجتماع بزرگ‌تری تشکیل شده که سیستم در آن مستقر شده است. در سطح «خرد» سرمایه اجتماعی که رویکرد «واحد مستقر»⁴⁹ نامیده می‌شود، قابلیت یک واحد منفرد برای بسیج منابع در شبکه اجتماعی که واحد در آن مستقر شده است، بررسی می‌شود. در سطح «میانی» تحلیل سرمایه اجتماعی، الگوبندی پیوندی‌های بین واحدها در این شبکه و شیوه جریان منابع درون شبکه که متأثر از ساختار خاص آن شبکه است، بررسی می‌شود. در اینجا بیشتر بر فرایند ساخت‌یابی⁵⁰ شبکه و پیامد توزیعی آن تمرکز می‌شود، نه واحدهای منفردی که شبکه روابط اجتماعی را شکل می‌دهند. در سطح «کلان» تحلیل سرمایه اجتماعی که «ساختار مستقر» نام دارد، شیوه‌ای بررسی می‌شود که یک شبکه خاص سرمایه اجتماعی در یک سیستم اقتصادی و سیاسی، و در سیستم‌های هنجاری یا فرهنگی گسترده‌تر مستقر شده است. در اینجا، از تأثیرات فرهنگی، سیاسی و کلان اقتصادی بیرونی، ماهیت پیوندهای اجتماعی در شبکه، ساختار شبکه، و پویایی شکل‌گیری، تغییر و انحطاط شبکه بحث می‌شود (شجاعی باغینی، 1387).

مرور ره‌یافته‌های شناخت‌شناسی یادشده روشن می‌کند که ره‌یافت سیستمیک در مقایسه با دیگر ره‌یافته‌های شناختی، دارای قابلیت و ظرفیت بیشتری برای شناخت سرمایه اجتماعی است. به‌علاوه، می‌توان با استفاده از طبقه‌بندی آپهوف⁵¹، ره‌یافت شناختی سیستمیک را ارتقا داد و به صورت‌بندی دقیق‌تری از آن دست یافت؛ زیرا ایده آپهوف با تأکید بر تمایز میان وجوه ساختاری و شناختی سرمایه اجتماعی، چارچوب شناخت‌شناسانه مناسبی را برای مطالعه سرمایه اجتماعی معرفی می‌کند. وجوه ساختاری سرمایه اجتماعی ناظر به شکل‌های مختلف سازمان‌های اجتماعی شامل نقش‌ها، قواعد، روش معمول، فرایندها و همچنین شبکه‌های اجتماعی است که در همکاری اجتماعی مشارکت دارند و وجوه شناختی

درب‌گیرندهٔ هنجارها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهایی است که بنیادهای معرفتی لازم را برای سرمایهٔ اجتماعی فراهم می‌آورند. این وجوه دوگانه در عمل به هم پیوسته‌اند و یک کلیت را می‌سازند و تمایز قائل شدن میان این دسته از وجوه فقط به منظور شناخت بهتر آن است. به عبارت دیگر، وجوه شناختی و ساختاری سرمایهٔ اجتماعی مکمل یکدیگرند؛ زیرا ساختارها با تبدیل هنجارها و باورها به رفتار هدفمند مشارکتی کمک می‌کنند (Uphoff, 2000: 218-219). به این ترتیب، باید اذعان کرد رهیافت سیستمیک به لحاظ شمول و انسجام درونی و قابلیت تبیین سرمایهٔ اجتماعی، روی‌کرد نظری مطلوبی برای تحقیق حاضر تلقی می‌شود. البته، تکیه بر رهیافت سیستمیک در این پژوهش بیشتر جنبهٔ راهبردی دارد و لزوماً به معنای التزام به همهٔ گزاره‌های شناخت‌شناسانهٔ آن نیست. به بیان روشن‌تر، در این پژوهش، رهیافت سیستمیک به معنای در نظر گرفتن سطوح و اجزای هم‌پسته‌ای است که امکان شناخت دقیق‌تر سرمایهٔ اجتماعی را فراهم می‌کند.

7. نتیجه

تبارشناسی تاریخی نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی بیانگر آن است که سرمایهٔ اجتماعی در همان مفهوم ابتدایی، در اندیشهٔ عمل‌گرایانهٔ جامعهٔ آمریکایی، در قرن بیستم پدیدار شد. سپس بورديو در فضای اندیشهٔ انتقادی فرانسه و بازاندیشی در نظریهٔ مارکس، ایدهٔ سرمایهٔ اجتماعی را به شکل نسبتاً روشنی صورت‌بندی کرد. سرمایهٔ اجتماعی به عنوان نظریهٔ اجتماعی، در سنت جامعه‌شناسی آمریکایی، به وسیلهٔ کلمن چارچوب‌بندی نظری شد. او نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی را ذیل الگوی انتخاب عقلانی صورت‌بندی کرد. نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی کلمن بلافاصله مورد توجه قرار گرفت و در حوزه‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی به کار گرفته شد. لین از پیروان کلمن است که با تکیه بر الگوی انتخاب عقلانی، به تکمیل این نظریه و کاربست آن در موضوعات اقتصادی همت گماشت. توجه به نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی در اقتصاد را باید در پیوند با نارسایی‌های نظریات اقتصاد آزاد به‌ویژه در جامعهٔ آمریکا ملاحظه کرد. نکتهٔ مهم در روی‌کرد جامعه‌شناختی این بود که نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی از صورت ترکیبی خاصی از ایده‌های بنیان‌گذاران در زمینهٔ ماهیت امر اجتماعی و روابط اجتماعی پدیدار شده بود و این

موضوع در نوع خود، کنش جدیدی از بازکشف جامعه و امر اجتماعی در چارچوب نظریه‌ای تازه بود. با این حال، خصلت ترکیبی این نظریه و ماهیت ناشناخته آن، تعریف‌های مبهم، رابطه علی نامعینی که بین پاره‌ای از عناصر آن (مانند اعتماد و هنجارهای بده‌بستان) با کلیت سرمایه اجتماعی برقرار بود، موجب شد گروهی از جامعه‌شناسان در کاربست آن با تردید روبه‌رو شوند. بروز پاره‌ای از نارسایی‌ها در نظریه سرمایه اجتماعی با ظهور نظریات شناخت‌شناسی جدید در اواخر قرن بیستم همراه شد و شرایط را برای بازاندیشی در این نظریه فراهم کرد. این امر ظهور روایت‌های جدیدی از سرمایه اجتماعی را در پی داشت و افق‌های نوی از ضرورتی را در چارچوب این نظریه امکان‌پذیر کرد. از سوی دیگر، از این مهم نباید غفلت کرد که نظریه سرمایه اجتماعی باوجود جایگاه مهمی که در جامعه‌شناسی معاصر به‌دست آورده، با دشواری‌های نظری جدی نیز روبه‌روست. برای نمونه، استفاده از عناصر بنیادینی مانند هنجارهای اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و اعتماد در منظومه معنایی آن و همچنین کارکرد این مفهوم در زمینه یاری و تسهیل کنش‌های جمعی (با ابعاد وسیعی که این عناصر و کارکردها در ادبیات جامعه‌شناسی دارد) موجب تنوع تعریف‌ها و قلمروهای عمل‌کردی آن شد و به اغتشاش‌های ذهنی دامن زد (تونکس، 1387: 94-100). به‌علاوه، کاربرد وسیع سرمایه اجتماعی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر آشفتگی‌های مفهومی و نظری موجود افزود. برای مثال، نظریه‌های توسعه تطبیقی، نظریه‌های اقدام قومی، مطالعات بهداشت و آموزش، تشخیص محرومیت، طرد اجتماعی، بازسازی شهری و اقتصاد گذار همگی فقط بخشی از موضوعاتی هستند که نظریه سرمایه اجتماعی برای بررسی آن‌ها به‌کار گرفته شده است. باوجود نارسایی‌های مفهومی سرمایه اجتماعی و دیگر معضلات و ابهام‌هایی که در کاربرد و سنجش آن وجود دارد، این نظریه هنوز امکانات و قابلیت‌های مناسبی برای تبیین سازکارهای مؤثر در ایجاد انسجام اجتماعی و بازشناسی نقش هنجارها و شبکه‌های مدنی در تسهیل همکاری‌های اجتماعی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. هرچند توجه به این نارسایی‌ها پژوهشگر را در به‌کارگیری این نظریه محتاط می‌کند و از پاره‌ای بلندپروازی‌های نظری درباره سرمایه اجتماعی باز می‌دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Sir G. Elton
2. G. Collingwood
3. contextualising
4. capital
5. sociability
6. historical conceptology
7. Simmel
8. Max Weber & Tonnies
9. Becker
10. Email Durkheim
11. social ties
12. social solidarity
13. terminological historic
14. semantics
15. metaphor
16. John Dewey
17. James Campbell
18. social pragmatism
19. sympathy
20. L.J. Hanifan
21. "A Story of Achievement"
22. Seely
23. Jacobs
24. Loury
25. Pierre Bourdieu
26. foundations of social theory
27. stocks of social capital
28. balanced or specific
29. generalized or diffuse
30. horizontal networks
31. vertical networks
32. patron-client
33. kinship ties
34. bonds of blood
35. strong ties
36. weak ties
37. amoral familism
38. relation assert
39. hierarchies
40. homophily
41. ascribed resources
42. communitarian approach
43. network approach

- 44.institutional approach
- 45.three- dimensional
- 46.component
- 47.structure
- 48.inviroment
- 49.embeddeddego
- 50.stracturation
- 51.Uphoff

منابع

- اسکات، جان و خوزه لوپز (1385). *ساخت اجتماعی*. ترجمه حسین قاضیان. تهران: نشر نی.
- اسکینر، کوئنتین (1393). *بینش‌های علم سیاست*. ج 1: *درباب روش*. ترجمه فربرز مجیدی. تهران: نشر فرهنگ جاوید.
- براون، توماس اف. (1387). *دیدگاه‌های نظری درباره سرمایه اجتماعی؛ مبانی سرمایه اجتماعی*. به‌کوشش محمدمهدی شجاعی باغینی و همکاران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- تاجبخش، کیان (1385). *سرمایه اجتماعی*. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان. تهران: نشر شیرازه.
- توسلی، غلامعباس و مرضیه موسوی (1384). «مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه سرمایه اجتماعی». *نامه علوم اجتماعی*. ش 26. صص 1- 32.
- تونکس، فران (1387). «اعتماد، سرمایه اجتماعی و اقتصاد» در *مجموعه مقالات اعتماد و سرمایه اجتماعی*. گردآورنده فران تونکس. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دورکیم، امیل (1378 الف). *خودکشی*. ترجمه نادر سالارزاده امیری. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- _____ (1378 ب). *درباره تقسیم کار اجتماعی*. ترجمه باقر پرهام. ج 3. تهران: نشر مرکز.

روی‌کردی تاریخی بر شکل‌گیری و تحول ... _____ محمدعلی اکبری

- فوکویاما، فرانسیس (1385). *پایان نظم؛ سرمایه اجتماعی و حفظ آن*. ترجمه غلامعباس توسلی. تهران: حکایت قلم نوین.
- فیلد، جان (1388). *سرمایه اجتماعی*. ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رمضانی. تهران: کویر.
- کالینگوود، آر.جی. (1385). *مفهوم کلی تاریخ*. ترجمه علی اکبر مهدیان. تهران: اختران.
- کلمن، جیمز (1377). *بنیادهای نظریه اجتماعی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (1376). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- Bourdieu, P. (1986). "The Forms of Capital" in R. Nice (Trans.). Chapter 9 in John G. Richardson (Ed.). *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*. Greenwood Press, Westport, CN. and in N. Woolsey Biggart (Ed.). *Readings in Economic Sociology* (2002). Blackwell Publishers.
- Farr, J. (2004). "Social Capital: A Conceptual History". *Political Theory*. Vol. 32. No. 1.
- Fukuyama, F. (1999). *Social Capital and Civil Society*. The Institute of Public Policy. George Mason University.
- Lin, N. (2001). *Social Capital: A Theory of Social Structure and Action*. Cambridge University Press.
- Putnam, R.D. (1993). *Making Democracy Work: Civic Tradition in Modern Italy*. Princeton Press.
- Putnam, R.D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon and Schuster.
- Skinner, Q. (1978). *The Foundations of Modern Political Thought*. UK: Cambridge, Cambridge University Press.
- Uphoff, N. (2000). "Understanding Social Capital: Learning from the Analysis and Experience of Participation" in P. Dasgupta & I. Serageldin (Eds.). *Social Capital; A Multifaceted Perspective*. The World Bank.

- Woolcock, M. & D. Narayan (2000). "Social Capital: Implications for Development Theory". *Research and Policy, The World Bank Research Observer*. No. 15(2).
- Woolcock, M. (1998). "Social Capital and Economic Development". *Theory and Society*. No. 27(2).